

انسان آرمانی در رامایانه و شاهنامه^۱

مریم جعفری

دانش آموخته ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، رشته ادیان، تهران، ایران

ابوالفضل محمودی^۲

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه ادیان، تهران، ایران

چکیده

انسان آرمانی در حماسه‌های اقوام کهن، در وجود قهرمانان حماسه‌ها متجلی می‌شود، که هر یک از آنان بازتاب تفکر و ارزش‌های اخلاقی جامعه خویشان است. حماسه سرایان بزرگی چون والمیکی^۳ و فردوسی در اثر خود به خلق چنین انسان آرمانی پرداخته‌اند. قهرمانان رامایانه^۴ و شاهنامه در واقع انسان را در مراتب گوناگون خویش نشان می‌دهند. در بررسی ویژگی‌های شخصیتی چنین انسان آرمانی، صفاتی چون خداپرستی، خردمندی، دادگری، بی‌نیازی، وفاداری، خیرخواهی و دوراندیشی بسیار بارز و برجسته‌اند. گرچه این ویژگی‌ها تا حدودی در هر دو اثر به‌طور یکسان یافت می‌شوند، اما هر کدام با توجه به پیشینه فرهنگی سرزمین خود بروزی متفاوت دارند. برخی ویژگی‌ها مانند وفاداری در انسان آرمانی رامایانه برجسته‌تر به چشم می‌آید، حال آن‌که فرهمندی ویژگی خاص انسان آرمانی شاهنامه است.

کلید واژه‌ها

انسان آرمانی، رامایانه، والمیکی، شاهنامه، فردوسی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۱۰

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): mahmoodi@tpf-iau.ir

3. Valmiki

4. Rāmāyāna

مقدمه

حماسه گونه‌ای از اشعار وصفی، مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی، و افتخارات و دلاوری‌های قومی یا فردی است، چنان‌که مظاهر مختلف زندگی آنان را در بر می‌گیرد. آثار حماسی را به تناسب موضوع و درون مایه، می‌توان به انواعی چون حماسه‌های تاریخی، ملی، دینی و اساطیری تقسیم کرد، اما در نگاهی کلی‌تر، حماسه‌ها دو نوع مصنوع، طبیعی و ملی در نظر گرفته می‌شوند. در حماسه‌های مصنوع، شاعر خود به ابداع و ابتکار می‌پردازد و داستانی تخیلی به وجود می‌آورد. اما حماسه طبیعی و ملی در واقع برای افکار، علایق و عواطف یک ملت در طی قرون و اعصار است و تنها برای بیان عظمت و نبوغ یک قوم به وجود می‌آید. در چنین حماسه‌هایی، شاعر داستان‌های شفاهی یا مدون کتبی را که ظاهراً از برخی وقایع تاریخی نشأت می‌گیرد، با قدرت شاعرانه خود وصف می‌کند. رامایانه و المیکی و شاهنامه فردوسی نمونه‌هایی از این گونه حماسه‌اند.^۱

آغاز ادبیات حماسی در هند به سده ۶ پیش از میلاد بازمی‌گردد. متون ادبی که در اصطلاح به آن سمریتی^۲ یا سنت شفاهی^۳ - در مقابل سنت وحیانی و دهاها^۴ - گفته می‌شود و در برگیرنده همهٔ مکتوبات کلاسیک پس از دوران ودایی است، و به سه بخش رساله‌های کهن سمریتی، ایتی هاسه‌ها^۵ و پورانه‌ها^۶ تقسیم می‌شوند. ایتی هاسه خود شامل دو مجموعهٔ حماسی بزرگ مهابهارته^۶ و رامایانه است که روایات حماسی مطرح شده در آنها توسط قوالان و نقالانی که با محافل کشتیه^۷ مرتبط بودند، از همان زمان وداها آغاز شده و سرانجام این دو اثر بزرگ حماسی را به وجود آورده است.^۸

روایات مربوط به حماسه‌های ایران که بنیاد داستان‌های ملی چون شاهنامه را تشکیل می‌دهند، خود ریشه در ادبیات ایران باستان و آثار ادبی-دینی به زبان‌های اوستایی و پهلوی دارد و خاستگاه آنها به دوران پیش از ظهور زرتشت، یعنی دوره‌ای به قدمت حدود سه

۱. صفا، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۲ش، صص ۳-۶.

2. Smrti

3. Vedas

4. Itihasas

5. Puranas

6. Mahabharata

7. Ksatriya

8. Klostermaier, Klaus, *Hinduism*, Oneworld, England, 2003, pp.9-15.

هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. این روایات که ایرانیان نخستین از نیاکان هندوایرانی خویش به ارث برده بودند و مضامین آنها مشابهت‌هایی با آثار حماسی هند نشان می‌دهد، در طول قرون تکامل یافتند و پس از ورود به آثار ادبی اوستایی و پهلوی، زمینه‌ساز پیدایش آثار حماسی ایران در دوران پس از اسلام شدند.^۱

والمیکی و رامایانه

درباره زندگی والمیکی که رامایانه به وی منسوب است، اطلاعات دقیق و معتبری در دست نیست، اما بنا بر رامایانه، والمیکی یک ریشی بزرگ هم دوره و معاصر با رامه بوده است. درباره سرودن داستان، والمیکی در ابتدای اثر خود می‌گوید که وی در مورد انسان کامل از ناراد^۲ ریشی سؤال می‌پرسد و ناراد در جواب وی داستان رامه، شاهزاده ایودهی^۳ را برایش بیان می‌کند و سپس والمیکی آن را به نظم درمی‌آورد و با وزن شعری «اشلوک»^۴، که تا پیش از آن در ادبیات سنسکریت رواج نداشت، آن را می‌سراید.^۵

رامایانه قدیمی‌ترین حماسه منظوم سنسکریت و یکی از آثار جاویدان جهان است که در ادبیات سنسکریت به عنوان «آدی کاویه»^۶ یعنی نخستین منظومه یاد می‌شود. تاریخ تألیف آن به سده پنجم پیش از میلاد می‌رسد و از آنجا که این اثر ادبی از طریق سنت شفاهی سینه به سینه حفظ می‌شد، از تحریف کاملاً مصون نمانده و نسخ آن با هم اختلافاتی دارند و گاه این اختلافات در تعداد فصل‌های کتاب نیز دیده می‌شود، اما متن شمالی یا کشمیری قدیمی‌ترین آنهاست.^۷

رامایانه مشتمل بر بیست و چهار هزار بیت، در هفت فصل است و داستان پادشاهی رامه پسر پادشاه ایودهی را روایت می‌کند که با نقشه نامادری‌اش به همراه همسرش سیت^۸

۱. رزمجو، حسین، قلمرو ادبیات حماسی ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸ش، ج ۱، صص ۴۹-۵۰.

2. Narad

3. Ayodhya

4. As'lok

5. *Ramayan of Valmiki*, Ralph T.H.Griffith(trans.), India, 1963,1,II, p.7.

6. Adikavya

7. Sastri, Gaurinath, *A Concise History of Classical Sanskrit Literature*, Delhi, p.25.

8. Sita

و برادرش لکشمنه^۱ به جنگل تبعید می‌شود. با ربوده شدن سیتة توسط راوَن^۲ پادشاه ستمگر لنکا،^۳ نبردی سخت میان رامه و رامون در می‌گیرد. پس از به پایان رسیدن مدت تبعید و بازگشت به ایودهیة، رامه به تخت می‌نشیند، اما به سبب بدگویی مردم، سیتة را به جنگل تبعید می‌کند. عقیده برخی محققان، دو فصل اول و هفتم که در آنها رامه به عنوان اوتارۀ^۴ ویشنو معرفی شده، بعدها به داستان اضافه شده است.^۵

این اثر نه تنها همه شئون زندگی هندوان را تحت تأثیر قرار داد، بلکه در طی قرن‌ها توجه مردم سرزمین‌های دیگر را نیز به خود جلب کرد و هزاران نویسنده و شاعر از این اثر گرانها الهام گرفتند. از آنجا که ترجمه آثار هندی در ادبیات فارسی از قدیم رواج داشت، رامایانه نیز به صورت‌های گوناگون، مختصر و مفصل، مثنوی و منظوم به فارسی ترجمه شد. نخستین ترجمه رامایانه به صورت منظوم از ملاعبدالقادر بدایونی و به دستوراکبر شاه صورت گرفت، که متأسفانه آن اثر از میان رفته است. سپس در دوره جهانگیر، ملا سعداالله مسیح پانی پتی آن را به نظم در آورد که از بهترین منظومه‌های رامایانه فارسی به شمار می‌رود که از لحاظ قدمت و سبک شعری دارای اهمیت است. از ترجمه‌های مثنوی رامایانه به فارسی امرپرکاش تألیف امر سنگهه می‌باشد که به دلیل امانت داری و وفاداری مترجم به متن از ارزش ادبی بالایی برخوردار است.^۶

اگر چه منظور والمیکی از سراییدن این داستان، تنها بیان و به تصویر کشیدن زندگی کامل‌ترین بشر و مطلوب‌ترین انسان بود، تا دیگران آن را نمونه و سرمشق خود قرار دهند، اما از جنبه‌های دینی آن نیز غافل نبوده است. از دیگر ویژگی‌های برجسته این اثر جنبه ممتاز اخلاقی آن است که آن را فناپذیر و جاودانه ساخته است و با وجود اینکه رامایانه

1. Lakshmana

2. Ravan

3. Lanka

4. Avatara

5. Khan, Benjamin, *The Concept of Dharma in Valmiki Ramayana*, Delhi, 1965, p.18.

۶. راماین کتاب مقدس هندوان، ترجمه عبدالودود اظهر دهلوی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ش،

کتابی حماسی است، آن را در ردیف کتب مقدس هندوان قرار داده است. چنان که درباره آن گفته‌اند:

«آنکه این داستان مقدس و متبرک را بخواند، از جمیع گناهان آمرزیده می‌شود و از خواندن و مطالعه آن برهمن عالم به وداها، جنگاور و رزمجو، پادشاه، بازرگان و کاسب، ثروتمند و خدمت‌گذار و غلامان بزرگ و مهم در طبقه خود می‌شود».^۱

فردوسی و شاهنامه

اطلاعات ما درباره جزئیات زندگی فردوسی نیز اندک است. مطمئن‌ترین منبع برای شناخت فردوسی، نخست خود شاهنامه است که در آن گوشه‌هایی از زندگی او آمده است. منبع دیگر تاریخ اجتماعی و سیاسی زمان اوست که جو فکری و فرهنگی روزگار او را می‌شناساند. دلایل و عوامل شکل‌گیری شاهنامه را به ما نشان می‌دهد. آخرین منبع نیز افسانه‌ها و روایت‌ها است که پس از مرگ وی در تذکره‌ها ذکر شده‌اند.^۲ آنچه درباره فردوسی از شاهنامه استنباط می‌شود و می‌توان به صحت آن یقین داشت، آن است که وی در سال ۳۲۹ یا ۳۳۰ق در طوس به دنیا آمد و از طبقه دهقانان بود که طبقه‌ای توانگر و از ایرانیان اصیل، و در واقع نگاهبانان سنن باستانی و نقالان سرگذشت پیشینیان بودند. وی در سن سی و پنج سالگی پس از مرگ ناگهانی دقیقی که کار گشتاسب‌نامه او را ناتمام گذاشت، به اندیشه سرودن شاهنامه افتاد و از آن پس، سی تا سی و پنج سال بر سر سرودن شاهنامه رنج برد. فردوسی سال‌های آخر عمر خود را در فقر و بیماری گذراند و نزدیک به هشتاد سالگی در گذشت.^۳ یکی از مهم‌ترین عواملی که فردوسی را واداشت تا عمر خود را صرف سرودن شاهنامه کند، اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان وی بود. با فروپاشی نظام شاهنشاهی ساسانی، روی کار آمدن اعراب و تحقیر ایرانیان توسط حکام غیر ایرانی نهضت سیاسی، فرهنگی و ادبی شعوبیه در سده‌های اول تا چهارم هجری شکل گرفت. این نهضت که واکنشی از جانب گروهی از روشن‌فکران ایرانی وطن دوست نسبت به رفتار تحقیرآمیز

1. Ramayan, I, I, p.6.

۲. مینوی، مجتبی، فردوسی و شعر او، تهران، توس، ۱۳۷۲ش، ص ۳۵.

۳. همو، ص ۶۵.

حاکمان عرب به ملت ایران بود، فضای ادبی و فرهنگی را ایجاد کرد که زمینه را برای به وجود آمدن منظومه‌های حماسی ملی آماده نمود. در چنین زمینه‌ای، افرادی مانند فردوسی که معرفی تاریخ گذشته ایران را وظیفه خود می‌دانستند، با تدوین حماسه‌های ملی توجه ایرانیان را به گذشته تاریخی شان جلب کردند.^۱

در سرودن شاهنامه هم از منابع مکتوب و هم از روایات شفاهی بهره گرفته شده است. از مهم‌ترین منابع مکتوب می‌توان به شاهنامه منصور، اوستا، سکسکین، شهرستان‌های ایران و سرانجام خدای‌نامه، معتبرترین کتاب عهد ساسانی که تاریخ‌نگاری بسیار دقیقی از سرگذشت شاهان از کیومرث تا پادشاهان ساسانی است، اشاره کرد.^۲ به‌رغم بهره بردن فردوسی از منابع مکتوب، در نهایت اعتبار شاهنامه فردوسی مبتنی بر سنت قوالی و روایات شفاهی، به گونه‌ای که توسط دهقانان اجرا می‌شد و در شاهنامه به آن اشاره شده است، می‌باشد.^۳

شاهنامه فردوسی تاریخ ایران پیش از اسلام را با روایت داستان‌هایی از پنجاه پادشاه اصیل ایرانی بازگو می‌کند که با کیومرث که در هنگام آفرینش پادشاه بوده است، آغاز می‌شود و با آخرین پادشاه ساسانی، یعنی یزدگرد سوم خاتمه می‌یابد. شاهنامه را گاه به سه بخش اساطیری، حماسی و تاریخی تقسیم می‌کنند. بخش اساطیری در آغاز شاهنامه قرار دارد. بخش حماسی که اغلب توسط نقالان خوانده می‌شود و قهرمان اصلی و شکست‌ناپذیر آن رستم پسر زال، و زمینه اصلی آن جنگ‌ها و اختلاف‌های پایان‌ناپذیر ایرانیان و تورانیان است و با کشته شدن رستم پایان می‌یابد. بخش سوم که بخش تاریخی است، از سرگذشت دارا و هجوم اسکندر به ایران آغاز می‌شود و با حمله اعراب پایان می‌یابد.

قدر مسلم آن‌که فردوسی کوشید تا در شاهنامه انسان آرمانی را در یک آرمان شهر به تصویر بکشد. به همین منظور، به خلق انسان‌هایی چون فریدون، کیخسرو، رستم و انوشیروان پرداخت تا هر کدام جلوه‌هایی از کمال انسانی را عرضه دارند. اگر به شاهنامه به چشم یک داستان پیوسته نگاه کنیم، چنان‌چه خود فردوسی نیز به عنوان پردازنده اثر به آن

۱. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، تهران، فردوس، ۱۳۶۶ش، صص ۲۵-۲۶.

۲. کرمی، محمد، حماسه حماسه ها، تهران، ویسمن، ۱۳۷۰ش، صص ۶۷-۷۲.

۳. دیویدسن، الگا، شاعر و پهلوان در شاهنامه، ترجمه فرهاد عطایی، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۷۸ش، ص ۶۰.

به چشم داستانی واحد نگریسته است، از کثرت قهرمانان شاهنامه به وحدت انسان می‌رسیم و در می‌یابیم که قهرمانان شاهنامه در واقع انسان را در مراتب گوناگون خویش نشان می‌دهند. انسانی که صفات مهم و لازمی برای رسیدن به کمال دارد. صفاتی مانند صداقت و راستی، قناعت، گذشت و ایثار، مهر ورزی، عزت نفس و ... که در شاهنامه به دفعات مورد توجه و تأکید قرار گرفته‌اند، اما پیش‌زمینه و لازمه بروز چنین صفاتی، صفات مهم‌تری است که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

الف. ویژگی انسان آرمانی در رامایانه

۱. خداپرستی

در سراسر رامایانه پرستش و نیایش خداوند به چشم می‌خورد و عبادت خدا در واقع ویژگی برجسته این اثر به‌شمار می‌آید. رامه که مظهر خدای نگهدارنده جهان، یعنی ویشنو و به اعتباری خود اوست، تمام کمالات ظاهری و باطنی را دارد و گاه به عنوان خدایی مستقل مورد نیایش و پرستش قرار می‌گیرد. در رامایانه که محصول دوران حماسی است، نقش خدایان طراز اول در وداها کمرنگ می‌شود و نگهداری و حفاظت از جهان و ایجاد تعادل میان نیروهای خیر و شر به عهده پروردگار حافظ جهان یعنی ویشنو گذاشته می‌شود. هم‌چنین در دوران حماسی عقیده بر این بود که هر گاه بدی بر نیکی فزونی یابد، برای متعادل کردن جهان و ایجاد توازن میان نیروهای خیر و شر، ویشنو به هیات انسانی یا موجودات دیگر متولد می‌شود تا ریشه ظلم و ستم را برکند. بر این اساس، رامه یکی از مظاهر ویشنو، خدای نگهدارنده جهان است که برای نابودی راوَن، اهریمنِ ده سری که پادشاه سرزمین لنکاست، ظهور می‌کند و هدف او برقراری عدالت است.

اگر چه رامه به عنوان تجلی ویشنو خود مورد پرستش مردم است، اما به‌عنوان مظهر ویشنو، در مرتبه پائین‌تری از او قرار می‌گیرد. او دارای طبیعت انسانی، و خود خداگرا است. در سراسر رامایانه شاهد عبادات و نیایش رامه و سایر انسان‌های آرمانی این اثر بزرگ هستیم، عبادت و پرستشی که با شیوه‌های متفاوت صورت می‌گیرد. قهرمانان این داستان گاه در حال راز و نیاز و نیایش‌اند، گاه برای خدایان قربانی می‌کنند و گاه در کنج جنگل به

عزالت نشسته‌اند. این تنوع شیوه‌ها از تفکر هندویی نشأت می‌گیرد، ولی در نهایت، هدف همه آنها رهایی از گردونه حیات^۱، یعنی رسیدن به موکشه^۲ است.

یکی از روش‌های نیایش در رامایانه انجام قربانی است. قربانی که یکی از اساسی‌ترین موضوعات و داهاست، خود با مفهوم آفرینش در ارتباط است و عملی به غایت مقدس به‌شمار می‌آید که حکایت از نوعی فداکاری و از خود گذشتگی دارد. قطعه قطعه شدن اعضای پوروشه توسط خدایان، یعنی قربانی کردن او، برای شکل‌گیری عالم هستی صورت می‌گیرد و حال وظیفه انسان این است که با اجرای قربانی این اعضای پراکنده را بازسازی کند و به حال اول دربیآورد.^۳

رامه خود در اثر نیایش‌های پدر، و انجام مراسم قربانی اسب^۴ به دنیا آمد. پدر رامه، پادشاهی سال‌خورده و فرمانروایی مقتدر و خداشناس است. او به این امید که خدایان پسری به او عطا کنند، قربانی‌های زیاد پیشکش کرده بود، اما دعاهایش بی اثر بودند، تا اینکه بزرگ‌ترین قربانی، یعنی قربانی اسب را انجام داد. در این هنگام ویشنو از درون آتش قربانی ظاهر شد و به او وعده که صاحب چهار پسر خواهد شد.^۵

«...خدایان عبادت او را پذیرفتند،

و از میوه‌های متبرک و بهشتی به او دادند:

ای پادشاه بزرگ، نزدیک شو و این نوشیدنی بهشتی را بگیر،

که به تو ثروت و پسرانی خواهد بخشید،

و از این نوشیدنی به همسرانت بده،

به ایشان بگو تا از آن بنوشند،

سپس آنها پسرانی برایت به دنیا خواهند آورد...»

1. Samsara

2. Moksa هدف حیات، نجات، رهایی، رستگاری

3. Radhakrisnan, S., *Indian Philosophy*, Delhi, 1989, vol.1, p.125.

۴. Asvamedha، قربانی اسب که بنا بر *سامه ودا* یکی از پنج نوع قربانی اصلی است. نک:

Gupta, M.G, *Dictionary of Indian Religions*, 2000, p.659.

5. Ramayan, 1, XV, p.27.

در رامایانه یکی از راه‌های عبادت، عزت‌نشینی در جنگل است که یکی از مراحل چهارگانه^۱ زندگی هر هندوی مذهبی به‌شمار می‌آید. بر اساس این دسته‌بندی چهارگانه، هر هندویی در مرحله اول^۲ به تحصیل علم و معرفت می‌پردازد، در مرحله دوم^۳ که به آن اقامت در خانه می‌گویند، به وظایف قومی و خانوادگی خود مشغول می‌شود، در مرحله سوم^۴ به جنگل پناه می‌برد و به تزکیه نفس می‌پردازد، و در مرحله چهارم^۵ یا دوره گدایی که در آن هندو از تمام تعلقات دنیوی رهایی می‌یابد، از طریق تکدی امرار معاش می‌کند.^۶ به نظر می‌رسد که موضوع تبعید راما به جنگل در ارتباط با این مراحل باشد. والمیکی، سراینده این اثر نیز خود حکیمی بود که در جنگل به عبادت پرداخت.

یکی دیگر از روش‌های عبادت در رامایانه، نیایش و ذکر است. شخصیت‌های آرمانی این اثر در همه حال به یاد و ذکر خدا مشغول‌اند. در واقع، بخشی از زندگی هر هندوی معتقد را فریضه‌های دینی هم‌چون ذکر و نیایش تشکیل می‌دهد که به صورت روزانه و در ساعات مشخصی انجام می‌شود که شامل نماز، روزه و رفتن به معبد است. راما هر روز صبح و پیش از طلوع آفتاب به عبادت می‌پردازد. نزد برهمنان وداها را می‌خواند و در شبانگاهان نیز مشغول نیایش است. وی در هنگام نبرد نیز همواره خدا را یاد می‌کند. سیه همسر وی، فردی است که اعتقاد به هستی‌بخش جهان از ویژگی‌های بارز اوست و در همه جای رامایانه، به‌ویژه در اسارت، همواره در حال راز و نیاز با خداست. دیگر شخصیت‌های آرمانی والمیکی نیز لحظه‌ای از یاد خداوند غافل نیستند.

۲. خردگرایی

تردیدی نیست که خردگرایی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان آرمانی است. انسان‌های برجسته والمیکی نیز همگی خردمنداند، هر چند که بر خردورزی آنان به صراحت تأکید نشده است. این انسان‌ها در هر موقعیت و جایگاهی، بر اساس عقل و خرد رفتار می‌کنند. در رامایانه این موضوع به خوبی نشان داده می‌شود که هر که از روی بی‌خردی عملی

1. Asrama

2. brahma carian

3. grihastha

4. vanprastha

5. Bhiksu

6. Radha Krishnan , S., vol.1, p.132.

انجام دهد، سرانجامی جز ندامت و تباهی نخواهد داشت. رامه خردمند است، خردمندان را می‌شناسد و از آنها برای رسیدن به هدف خود، که پیروزی بر راون است، بهره می‌گیرد. اما راون با رنجاندن و دور کردن افراد خردمند و با تدبیری چون برادر، همسر و وزیرش خود را به نابودی می‌کشاند.

۳. دادگری

دادگری نیز از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان‌های آرمانی، به‌ویژه پادشاهان و پهلوانان است، تا مردم در پناه این دادگستری به آسودگی زندگی کنند. در رامایانه محور اصلی داستان برقراری عدل و داد است. رامه به عنوان تجلی ویشنو، به منظور برقراری حق و عدالت و بازسازی ارزش‌های از دست رفته عصر زرین^۱ ظهور کرده است.

«در دوره پادشاهی رامه، ایودهیہ سال‌ها در صلح و آرامش بود،

خانه‌ای مخروبه و ویران نبود،

زمین پر خیر و برکت بود،

محصول زیاد بود و کودکان نمی‌مردند،

تنگ‌دستی و بیماری و جرم و گناه نبود،

در آن زمان شادی و آرامش بسیار زیاد بود».

او که نماد عدالت است، آمده تا ظلم و ستم راون را که مظهر بدی و شر و بی‌عدالتی است، ریشه کن کند. در سراسر داستان، رابطه رامه با تیر و کمان نمایان است و هر چه به زمان جنگ با راون نزدیک‌تر می‌شویم این تیر و کمان اثر جادویی و شکست‌ناپذیری پیدا می‌کند و به مرور شمشیر و زره نیز به آن اضافه می‌شود و رامه مجهزتر و آماده‌تر می‌گردد.^۲ تنها نکته‌ای که ممکن است ناقص عدالت رامه باشد، امتناع وی از پذیرش سیئه پس از رهایی او از اسارت راون است. گر چه سیئه زن پاکدامنی است و رامه نیز این مسأله را می‌داند، اما برخورد سرد رامه سیئه را بر آن می‌دارد تا برای رفع اتهام خود و اثبات پاکدامنی خویش از درون آتش بگذرد. اما مسأله عجیب این‌جاست که پس از گذشت مدتی، با

۱. Krita yuga، اولین دور از ادوار جهانی در هندویی، که به دوره طلایی و زرین معروف است.

2. Ramayan, I, LXVII, p.79; I, XXIX, pp.41-42.

وجودی که پاکدامنی سितه بر همه ثابت شده است، به سبب شایعات بی اساس مردم در مورد مدت اقامت سیته در خانهٔ راون، سیتۀ باردار را به جنگل تبعید می‌کند. این برخورد رامه از دو جنبه قابل بررسی است. می‌توان این موضوع را نقطهٔ ضعف او دانست، که در این صورت کمال الهی رامه را خدشه‌دار می‌کند و او را به مرتبۀ قهرمانی خاکی، با تمام ضعف‌ها و قدرت‌های انسانی تنزل می‌دهد. اما از جنبهٔ دیگر، رامه در مقام پادشاه ملزم به انجام فرایض اخلاقی جامعهٔ هند است و نمی‌تواند از روی احساسات شخص خود، اخلاقیات را زیر پا بگذارد. رامه، سیته را تبعید می‌کند، زیرا که وی به عنوان یک پادشاه ملزم به این کار است، هر چند که به خوبی می‌داند که سیته پاکدامن است.^۱

۴. وفاداری

یکی از ویژگی‌های بارز و برجستهٔ انسان‌های کمال یافته نگاهداری عهد و پیمان و وفاداری است که در رامایانه بسیار مورد تأکید قرار می‌گیرد، چندان که شخصیت‌هایی که والمیکی خلق می‌کند بر سر حفظ عهد و پیمان حتی از جان خود می‌گذرند. وفاداری به قول و پیمان، وفاداری به همسر، وفاداری بندگان نسبت به پادشاه و ... از نمونه‌های این‌گونه وفاداری شمرده می‌شوند.

دشترته، پدررامه برای اینکه به عهد خود نسبت به همسرش وفا کند، تن به تبعید رامه می‌دهد و با رفتن رامه به جنگل، از اندوه جان می‌سپارد.^۲ رامه که نمونهٔ یک انسان وفادار است، می‌داند که پدر باید به عهد خویش وفا کند، پس آمادگی خود را برای تبعید به جنگل و اطاعت از تصمیم پدر اعلام می‌کند.^۳ پدر سیته که شرط ازدواج دخترش را شکستن کمان قرار داده است، حتی در برابر تهدید راون از عهد خود باز نمی‌گردد و هزار مرتبه مردن را بهتر از عهدشکنی می‌داند.^۴ در سراسر داستان هر کجا نامی از رامه می‌رود، بلافاصله نام برادرش لکشمنه در کنار او می‌آید، کسی که در تمام مراحل تبعید و نبرد با راون، در کنار

1. *The Ramayana of valmiki*, Hari Prasad Shastri(trans.), London, 1970, vol3, pp.522-528.

2. *Ramayan*, III, LXIV, pp.170-171.

3. *Ibid*, III, XX, p.114.

4. *Ibid*, I, LXVII, p.79.

رامه است. این وفاداری تا آخرین لحظات پیش از مرگ ادامه دارد و المیگی به زیبایی آن را به تصویر می‌کشد.^۱

در تفکر سنتی هند، زن موظف است که زندگی خود را کاملاً وقف شوهرش کند. عشق زن باید پاک و صادقانه و بی‌ریا، و فداکاری و از خود گذشتگی او کامل و بی‌عیب باشد. از این رو، سیته در تفکر هندی نماد و نمونه فداکاری و وفاداری است. او که از کودکی همواره در ناز و نعمت به سر برده، از همه آسایش و راحتی خود می‌گذرد و در هنگام تبعید رامه را تنها نمی‌گذارد، در اسارت راون با هیچ شرایطی تن به خواسته راون نمی‌دهد و پس از رهایی از اسارت، به خواست خود درون آتش می‌رود تا آتش شاهدهی بر پاکدامنی و وفاداری‌اش باشد.^۲

«شوهرم برای من هم‌چون خداست،
عشق به او مرا سعادت‌مند می‌کند،
از برهمنی بزرگ و پرآوازه شنیدم
که این جملات را از کتاب مقدس می‌خواند:
زنی که در این جهان والدینش
او را به همسری مردی در آورند
آن زن هم در این جهان و هم در زندگی بعدی
همسر آن مرد خواهد بود.»

رامه نیز نسبت به همسرش سیته وفادار است. در رامایانه همواره در کنار پادشاهان، به همسران متعدد آنان اشاره شده است. تک همسری رامه ویژگی کاملاً منحصر به فردی است و یکی از صفات برجسته رامه به‌شمار می‌آید و به نظر می‌رسد که درباره دیگران این موضوع صدق نمی‌کند و همین وفادار بودن به سیته، آن دو را به عنوان یک زوج آرمانی مطرح می‌کند.^۳

1. Ramayan, II, XXIII, pp.120-121.

2. Ibid, VI, CXVIII, p.496.

3. Sharma, Ramashraya, *A Socio-political Study of Valmiki's Ramayana*, Delhi, 1971, pp.57-60.

۵. بی‌نیازی

شخصیت‌های کمال یافته‌ و المیکی به دنیا دل‌بستگی ندارند. آنچه برای این افراد مهم است، آرمان‌های والای انسانی است که برای رسیدن به این آرمان‌ها از امیال و خواسته‌های خود دست می‌کشند. به عقیده‌ و المیکی، انسان عاقل و خردمند به دنیا دل‌بستگی ندارد و قلب خود را از آرزوهای دنیوی پاک می‌کند. این عدم تعلق به دنیا در افکار هندویی ریشه دارد. اعتقاد به ناپایداری دنیا، جهان را اقامتگاهی گذران و بس ناپایدار و مملو از رنج می‌نمایاند که در آن، هر آسایشی آستن ناکامی است و هیچ لذتی پایدار نیست. این نحوه تفکر موجب می‌شود که انسان خود را درگردونه باز پیدایی^۱ سرگردان ببیند و به دنبال راهی برای رهایی از این چرخه باشد. از سوی دیگر، چون هدف نهایی حیات نجات و رهایی است، تنها راه گریز درمقابل ناپایداری روزگار و بی‌ثباتی کائنات، در پیش گرفتن روش اخلاقی درست است تا انسان با تکیه بر کمالات اخلاقی، امن‌ترین راه‌ها را برگزید و از زشتی‌ها دوری کند و به کمک ریاضت معنوی ضبط حواس، جوهر هستی را در خود خاموش گرداند.^۲ این ویژگی در شاه دشرتهه به عنوان پادشاهی آرمانی، و در رامه، سیتة و لکشمنه به عنوان انسان‌های آرمانی بسیار برجسته است. دشرتهه کناره‌گیری از سلطنت را آخرین وظیفه خود می‌داند. باید تصدیق کرد که با آنکه رها کردن سلطنت بر مبنای آموزه‌های دینی است، اما دل‌کندن از چنان پادشاهی باشکوهی تنها از انسانی وارسته بر می‌آید.^۳

رامه در هنگام وداع با مادرش بر بی‌اعتباری جهان تأکید می‌کند:

«من در این جهان باقی نخواهم ماند،

و از مرگ هم نمی‌توانم بگریزم،

نخستین و مهم‌ترین وظیفه من، خشنود کردن پدرم است،

پسران مطیع و فرمان‌بردار،

هر کلام و فرمان پدرانشان را اطاعت می‌کنند».

سیتة و لکشمنه نیز به این دنیا دل‌بستگی ندارند. با وجودی که هر دوی آنها شاهزاده‌هایی هستند که در ناز و نعمت و در کاخ پادشاهی روزگار سپری کرده‌اند، اما به

1. Samsara

2. Arma

3. Ramayan, III, III, p.91.

راحتی از آن همه آسایش دل می‌برند و همراه رامه به تبعید در جنگل می‌روند.^۱ بهرته^۲ نیز که با توطئه مادر، پادشاهی را به دست می‌آورد، به این تخت و تاج دل‌بستگی ندارد و هرگز بر جایگاه پادشاهی که آن را حق خود نمی‌داند، تکیه نمی‌زند. او بی‌اعتبار بودن دنیا و عدم وابستگی‌اش را با قرار دادن کفش رامه بر روی تخت پادشاهی به زیبایی به نمایش می‌گذارد.^۳

۶. خیرخواهی

افراد کمال‌یافته، نیک‌اندیش و خیرخواهند و به همین سبب، مردم را به نیکی سفارش می‌کنند و از عاقبت بدی هشدار می‌دهند. آنها یاری رساندن به انسان‌ها، اندرز دادن آنها و دعوت به رفتار نیک را از جمله وظایف خویش می‌دانند. در سرتاسر رامایانه با چنین افراد نیک‌منش و خیرخواهی روبه‌رو می‌شویم. رامه که نماد خیرخواهی است، آمده تا مردم را از ظلم راون رهایی بخشد، اما پیش از شروع جنگ بارها به راون فرصت می‌دهد و پیک‌هایی برای او می‌فرستد، تا در صورت تسلیم شدن جنگی رخ ندهد و افراد بی‌گناه از میان نروند. سرانجام او که دل‌سوز و خیرخواه مردم است، نمی‌تواند در برابر ظلم راون ساکت بنشیند. پس دلیل جنگ او با راون تسویه‌حسابی شخصی برای پس گرفتن سیته نیست. از همین رو، پس از کشته شدن راون در جنگ، رامه نزد همسران و بستگان او می‌رود، آنها را تسلی می‌دهد و سفارش می‌کند که پیکر راون را مطابق آیین و با احترام بسوزانند.^۴

۷. دوراندیشی

یکی از ویژگی‌های بارز انسان آرمانی توانایی دوراندیشی اوست. این چنین انسان‌هایی قدرت پیش‌بینی حوادث و رویدادها را دارند. پدر سیته با دیدن اینکه چگونه دختر خردسالش کمان افسانه‌ای را با یک دست بلند می‌کند، درمی‌یابد که او آینده‌ای ویژه در

1. Ramayan, II, XXXIV, p.134.

2. Bharta

3. Ramayan, II, CXII, p.222.

4. Ramayan, VI, CXIII, p.493.

پیش رو دارد و به همین سبب، پیمان می‌بندد که او را به همسری فردی درآورد که بتواند کمان را بشکند. او می‌داند که چنین انسانی یک انسان عادی نیست.^۱

رامه که می‌داند نبرد سختی با راون در پیش دارد و باید خود را برای آن آماده سازد، تبعید به جنگل را فرصتی برای آماده شدن در جهت نبرد با نیروهای شر می‌داند.

وی که از همه چیز آگاه است و با شناختی که از راون دارد، می‌داند که او منتظر فرصتی است تا با حيله و نیرنگ سینه را برآید، این موضوع را با سینه در میان می‌گذارد و به لکشمنه سفارش می‌کند که سینه را تنها نگذارد. هنگامی که هَنومان^۲ را به جست‌وجوی سینه به لنکا می‌فرستد، انگشتر خود را که نامش بر آن نقش بسته به هَنومان می‌دهد تا هنگام دیدار سینه آن را چون گواهی بر صدق گفتارش به سینه نشان دهد. او به خوبی از دشواری راهی که در پیش دارد آگاه است و هم‌چنین می‌داند که سرانجام خیر و نیکی بر بدی چیره می‌شود.^۳

۸. سامان‌بخشی

یکی از امتیازات انسان‌های آرمانی، آبادگری و سامان‌بخشی امور جامعه است که خود حاصل عدالت‌خواهی و دادگستری آنهاست. وجود افراد آرمانی منبع خیر و کمک‌رسانی است و بیشترین تلاش خود را می‌کنند تا صلح و آرامش را به گیتی هدیه دهند. پدران رامه و سینه هر دو پادشاهانی آبادگر و دادگرنده و در سامان‌دهی سرزمین خود بسیار می‌کوشند. نتیجه آن، داشتن سرزمینی باشکوه و پر عظمت است که ساکنان آن در کمال آسایش و امنیت زندگی می‌کنند.

«ایودهی سرزمین بسیار با شکوهی بود،
گرداگرد شهر را قلعه و ارگ‌های مستحکم فرا گرفته بود،
همه ساکنان شهر در عمارت‌های زیبا سکونت داشتند،
کوچه و بازار پاکیزه، و چهره شهر بسیار زیبا و آراسته بود،
و مردم در کمال آسایش و امنیت می‌زیستند.»

1. Ramayan, I, LXL, pp.77-78.

2. Hanuman

3. Ramayan, VI, CX, p.491; III, XLIII, p.278; XXXVI, p.414.

برخلاف آنها، راون شهریار خوبی نیست، زیرا خواسته‌ها و آرزوهای شخصی خود را بر آسایش و امنیت مردم سرزمینش ترجیح می‌دهد و این موضوع را با پافشاری و اصرار در نگه داشتن سینه، حتی به قیمت برپا شدن چنان جنگ عظیمی به اثبات می‌رساند. با این همه، لنکا سرزمین آبادی است و مردمی مرفه دارد که در آسایش زندگی می‌کنند و این نشان می‌دهد که آنها اگر چه دشمن‌اند، اما در اجتماع خودشان اهریمن خوی نیستند و گرچه گمان می‌کنند که آزادند تا به بیگانگان تجاوز کنند، آنها را بفریبند و مراسم عبادت و قربانی آنها را بر هم بزنند، اما در جامعه خود مسئولیت پذیراند و همان رفتار مردم سرزمین رامه را دارند. آنها از خود وفاداری و عشق نشان می‌دهند و می‌کوشند تا سرزمینی آباد داشته باشند و چون لایق داشتن فرمان‌روایی عادل و سامان‌بخش‌اند، در پایان می‌بینیم که با کشته شدن راون، برادر او که فردی خردمند و نیک‌منش است، به دستور رامه بر تخت پادشاهی لنکا می‌نشینند تا امنیت و سعادت را دوباره به مردم سرزمین لنکا باز گرداند.

ب. ویژگی‌های انسان آرمانی در شاهنامه

۱. خداپرستی

بخشی از شاهنامه به یاد پروردگار، ستایش ایزد یکتا و یاری خواستن از او اختصاص دارد. فردوسی بر این باور است که انسان پیوسته باید در کسب رضایت و خشنودی آفریدگار بکوشد تا بتواند با تکیه بر نیکی، راه کمال را به یاری ایزد یکتا بیابد. از این رو، یکی از ویژگی‌های بارز شخصیت‌های آرمانی شاهنامه، یکتاپرستی و ستایش یزدان پاک و سفارش به خداپرستی است.

در شاهنامه شاهان و پهلوانان خداشناس و دیندارند و پرستش پروردگار از محورهای اصلی زندگی آنان است. شاهان که به واسطه تأیید یزدان فرهمنداند، بی‌واسطه با خدا در ارتباطند، در آستانه هر کار مهمی با حضور قلب و تن پاکیزه به نیایش می‌پردازند و از خدا می‌خواهند که نظر لطف خود را به آنان معطوف دارد. آنان چون داشتن تاج و تخت را لطف یزدان می‌دانند، عدل و داد را پیشه خود می‌کنند و از ظلم و ستم می‌پرهیزند، زیرا می‌دانند که در غیر این صورت فرّه ایزدی از آنان می‌گریزد.^۱

۱. اسلامی ندوشن، محمد علی، ایران و جهان از نگاه شاهنامه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱ش، ص ۱۶.

«همه دست بر روی گریان زنیم همه داستانها ز یزدان زنیم

کز تاج و تختست ازویم سپاه ازویم سپاس و بدویم پناه»

این ویژگی در پهلوانان نیز مشاهده می‌شود. آنها قدرت و توان خود را نیرویی خدادادی می‌دانند تا با آن به جنگ نیروهای اهریمنی و دشمنان بروند. رستم که نماینده پهلوانان است، زور و قدرت خود و همه پهلوانان را از یزدان می‌داند و بیان می‌کند که نباید به این زور و قدرت مغرور شوند.^۱

۲. خردگرایی

شاهنامه کتابی است که در آن بیش از هر کتاب دیگر فارسی از خرد یاد شده است. فردوسی خرد را محور زندگی می‌داند و بر این باور است که خرد به عنوان ممیز میان خوبی و بدی، خیر و شر، زشتی و زیبایی، پاکی و ناپاکی، یکی از معیارهای اساسی برای رسیدن به کمال است. ارزش خرد نزد حکیم فردوسی چنان است که توجه به خرد را میان ستایش‌ها و دعاها و پندهای شخصیت‌های داستان‌هایش می‌گنجاند و آن را بسیار پر اهمیت جلوه می‌دهد. خرد روشن‌کننده راه راست است، یعنی راه درست را از بیراه متمایز می‌کند. تفاوت خرد با عقل از اینجا آشکار می‌شود که عقل بازدارنده است، یعنی خرد را از قدم نهادن در بیراهه باز می‌دارد.

خرد موهبتی است که از طرف یزدان به انسان ارزانی شده و همزاد نیکی است و موجب پیروزی و رستگاری می‌گردد. خردمند شاهنامه حتی اگر رستگار نباشد، هم‌چون پیران ویسه وزیر افراسیاب نیکو خصال است. خرد مایه پیوند انسان با خداست. انسان جانشین خدا در زمین است و به یاری خرد وظیفه خویش را به انجام می‌رساند. او در زندگی همواره در حال انتخاب و گزینش خواسته‌هاست و خرد حکم می‌کند که خواست‌های معنوی‌تر، پایدارتر و انسانی‌تر را انتخاب کند و دیگر خواست‌ها را رها کند،

۱. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش ی. ا. برتلس و دیگران، مسکو، اداره انتشارات دانش شعبه ادبیات خاور، ۱۹۶۲-۱۹۷۰، ابیات ۱۶-۱۷، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. متینی، جلال، رستم قهرمان حماسه ملی ایران، مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۳ش، ص ۹۵.

هر چند که گاهی نیز یک شکست موافق خردورزی، و گاه یک پیروزی حاصل بی‌خردی شناخته می‌شود.^۱

«خرد بهتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد
خرد رهنما و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای
ازو شادمانی و زویت غمیست و زویت فزونی و زویت کمیست»

در شاهنامه خرد برترین هدیه خدا و بزرگ‌ترین فضیلت آدمی است. کتاب «به نام خداوند جان و خرد» آغاز می‌شود، خدایی که زندگی بخشید و خرد را رهنمون آن ساخت، تا آدمی بداند که چه می‌کند، و در پی آن فصلی می‌آید که در ستایش خرد است که پیش از هر چیز دیگر آفریده شده است. فردوسی خرد را حد اعلای آفرینش می‌داند و از همین رو، سراسر کتاب شاهنامه خرد بزرگ‌ترین فضیلت آدمی شمرده می‌شود و تنها صفتی است که بلافاصله پس از ستایش خداوند مورد بهترین ستایش‌ها قرار می‌گیرد. در تمام شاهنامه فردوسی تأکید می‌کند که هرگاه شخصیتی خود را معیار سنجش هر کردار، گفتار و پنداری قرار دهد پایان خوشی در انتظار اوست و هر شخصیت صاحب خردی دارای والاترین امتیاز شمرده می‌شود. فردوسی سرمنشأ همه برتری‌ها، پیروزی‌ها، نام‌آوری‌ها، شادمانی‌ها و ارجمندی‌ها را در خردورزی می‌جوید و ریشه همه کاستی‌ها، کمی‌ها، زشتی‌ها، تیرگی‌ها، گرفتاری‌ها و شکست‌ها را در بی‌خردی جستجو می‌کند.^۲

۳. دادگری

در شاهنامه ابیات فراوانی به دادگری اختصاص دارد که لازمه مردم‌داری و فرمان‌روایی شهریان به‌شمار می‌آید. پادشاهان، شاهزادگان، پهلوانان ... و خلاصه هر کسی باید به شکلی از این ویژگی برخوردار باشد. در این میان، پادشاه به عنوان کسی که تمامی قدرت و اختیار در دست اوست، حتماً باید دادگر باشد تا ملت بتوانند در سایه عدل و عدالت او آسوده و ایمن زندگی کنند. فردوسی در وهله اول خدا را تنها عادل و دادگر می‌داند و نظم طبیعت را مرهون دادگستری و عدالت‌خواهی او می‌شمارد. همان‌گونه که اهورا مزدا جهان

۱. سرآمی، قدمعلی، از رنگ گل تا رنج خار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۱۴.

۲. فردوسی، ابیات ۱-۲۸، صص ۱۲-۱۴.

را به یاری «اشه» نگه می‌دارد پادشاهان شاهنامه نیز می‌بایست به یاری «داد» نگهبان ایرانشهر و ایرانیان باشند.^۱

«اگر دادگر باشی و پاک دین ز هر کس نیایی بجز آفرین
جهاندار اگر دادگر باشدی ز فرمان او کی گذر باشدی»

در شاهنامه غالباً مهم‌ترین خصلت انسان‌های برگزیده دادگری آنها در عین قدرتمند بودنشان است. نداشتن تعصبات دینی، نژادی، جنسی و ... که از عهده هرنفسی بر نمی‌آید. فردوسی به زیبایی این خصیصه نیک را در شخصیت‌های برجسته و فرهیخته‌اش جلوه‌گر می‌سازد و آنان را این‌گونه معرفی می‌کند که حقوق دیگران را محترم می‌شمارند. به آزادی دیگران تجاوز نمی‌کنند، تعهدات خود را در جامعه عملی می‌سازند و از ستم‌دیدگان حمایت می‌کنند. در شاهنامه به همان نسبت که از دادگری ستایش شده، بیدادگری مورد نکوهش قرار گرفته است. بیداد و ستم موجب بریدن فره ایزدی از پادشاه است و شاه آرمانی فردوسی شاهی فرهمند و دادگر است. فریدون و کسری از شاهان دادگرند و همین موجب رونق فرمان‌روایی آنان می‌شود. بر خلاف این ضحاک و هرمز بیدادگرند و همین مایه بدبختی آنان است. در شاهنامه تقریباً هر جا پادشاهی پشت به آیین و داد کرده است، مردم بر او شوریده‌اند.

«بدان ای برادر که بیداد شاه پی پادشاهی ندارد نگاه»

۴. فرهمندی

فره که مفهومی ویژه فرهنگ ایرانی و دین زرتشتی است، در شاهنامه به عنوان تأیید ایزدی، خصلت بسیار مهم افراد آرمانی مورد تأکید قرار می‌گیرد. فردوسی یکی از مهم‌ترین و والاترین ویژگی‌های انسن‌های آرمانی را فرهمندی می‌داند که همواره از قدرت فرّ برای اثبات حقانیت خود بهره برده‌اند.

واژه فرّ که ریشه اوستایی آن خورنه (xvarna) است، در فارسی به «هور» و «خور» و سپس فرّ و فره تغییر یافته است. این واژه معنایی ژرف دارد و در سراسر اوستا، نوشته‌های

۱. مسکوب، شاهرخ، ارمغان مور، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۷۰.

دینی پهلوی و شاهنامه پیوسته از فرّ و اهمیت و نقش آن سخن به میان می‌آید.^۱ کمابیش همه پژوهندگان بر سر اینکه فرّ گونه‌ای «فروغ ایزدی»، «پرتو خدایی»، «نورالهی»، «زیبایی و تأیید خدایی» است، هم داستان‌اند.^۲

ایرانیان باستان، شاه را نماینده خاص خدا بر روی زمین می‌دانستند که تحت حمایت او وظایفش را انجام می‌دهد. به اعتقاد آنان، شاه خوب، تجلی روح نیکوکار خدا و نماد فرمانروایی او بر زمین است و وظیفه او این است که آفریده‌های خدا، دین و شادمانی رعیتش را گسترش دهد.^۳

فرّ در شاهنامه با همه مظاهر گوناگون خود تنها یک صفت تغییرناپذیر دارد و آن اینکه «چیزیست خدایی» که گاهی به صورت نور از چهره پادشاهان، موبدان و پهلوانان می‌تابد و زمانی به صورت نیرویی در بازوان رستم پدیدار می‌شود و گاه به شکل یک اندیشه خدایی جلوه می‌کند.^۴

فرّ به عنوان یک تأیید الهی به هر کسی داده نمی‌شود، زیرا نیرویی ایزدی است که خداوند آن را به هر که بخواهد می‌بخشد، کسی که قابلیت و شایستگی آن را داشته باشد و به تمام وظایف اخلاقی، اجتماعی و معنوی خود عمل کند. بر این اساس، فرّ ایزدی تنها ویژه شاهان نیست، بلکه گاه به دلاورانی چون رستم یا سیاوش نیز تعلق می‌گیرد و آنان را بر همگان برتری می‌بخشد. فرّ بر اثر گناه از دست می‌رود و فرّ از دست رفته ممکن است با ریاضت و پالودگی از گناهان باز گردد.^۵

«به یزدان شوم یک زمان ناسپاس
به روشن روان اندر آرم هراس
ز من بگسلد فره ایزدی
گر آیم به کژژی و راه بدی»

۱. ثروتیان، بهروز، بررسی فرّ در شاهنامه فردوسی، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۵۰ش، صص ۲-۳.
۲. ثاقب فر، مرتضی، شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، تهران، قطره، ۱۳۷۷ش، ص ۱۵۴.
۳. هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، به کوشش ژاله آموزگار و احمد فضل‌ی، تهران، چشمه، ۱۳۶۸ش، ص ۱۵۷.
۴. ثروتیان، بهروز، ص ۵.
۵. امین دهقان، معصومه، مقایسه انسان فرهمند در شاهنامه با ولی در مثنوی، تهران، حقیقت، ۱۳۸۳ش، ص ۴۰؛ ثروتیان، بهروز، صص ۱۸-۲۱.

با نگاهی به ابیات شاهنامه می‌بینیم که در آن از دو نوع فر، یعنی فر کیانی و فر ایزدی سخن به میان می‌آید. برخی محققان بر این باورند که فر کیانی و فر ایزدی یکی هستند، اما با بررسی دقیق ابیات در می‌یابیم که فره ایزدی با نیکنامی و دادگری و تهذیب نفس ظاهر می‌شود، اما فر کیانی را پهلوانان و فرزندان شاهان با خود به دنیا می‌آورند. به عبارت دیگر، به نژاد آنان بستگی دارد و فرزند وارث فر پدر است.^۱

به نظر می‌رسد که فردوسی آنجایی که از جوانب درونی و امور باطنی هم‌چون بخردی یا تیرگی روان یا کزروی سخن گفته آن را با فر ایزدی و در جایی که از جنبه بیرونی و امور دنیوی که با جهانیان در ارتباط است سخن به میان آورده آن را با فر کیانی که با تعبیری نظیر فر شاهی، پادشاهی، شهریاری، شاهنشهی آمده مرتبط نموده است.

«به جیحون گذر کرد و کشتی نجست به فره کیانی و رأی درست
بسان فریدون کز ارون رود گذشت و به کشتی نیامد فرود
ز مردی و از فره ایزدی ازو دور شد چشم و دست بدی»

۵. بی‌نیازی

انسان‌های کمال یافته و آرمانی شاهنامه به جلوه‌های رنگارنگ و جاذبه‌های دنیوی دل نمی‌بندند. هرچند به نحو شایسته‌ای از مواهب خداوند بهره می‌گیرند، اما گرفتار آنها نمی‌شوند، زیرا می‌دانند که باید پاسخ‌گوی اعمال خود باشند. فردوسی همواره از زبان افراد بلندمرتبه شاهنامه انسان را به قطع تعلق از دنیای ناپایدار که بر کسی جاودان نمی‌ماند، دعوت می‌کند و در عین حال به بهره‌گیری درست از دنیا فرا می‌خواند و به انجام نیکی دعوت می‌کند و بدین ترتیب، شخصیت‌هایی چون ایرج، سیاوش و کیخسرو را معرفی می‌کند که به اهداف و آرمان‌های انسانی می‌اندیشند و از تمام امیال و خواسته‌های خود دست می‌کشند.

از دیدگاه فردوسی گیتی سرای سپنج و گذرگاهی ناپایدار است. وی در سوگ مرگ کیومرث و انوشیروان که از دیدگاه شاهنامه هر دو شاهانی کامیابند و وظایف خود را در

۱. ثروتیان، بهروز، ص ۱۸۱.

روی زمین به درستی انجام داده و پیروز شده‌اند و با کامیابی در می‌گذرند، جهان را افسانه‌ای سراسر فریب می‌خواند.^۱

«چه بندی دل اندر سرای سپنج
چه یاری به رنج و چه نازی به گنج»

۶. خیرخواهی

فردوسی در جای جای شاهنامه هنگام شرح داستان‌ها و رویدادها بر نیک‌اندیشی و خیرخواهی افراد فرهیخته تأکید می‌کند و بر این باور است که این افراد اغلب یاری رساندن به هم‌نوع، راهنمایی کردن دیگران و دعوت آنها به داشتن منش نیک، پرستش ایزد یکتا، صلح‌طلبی، دادگری و ... را یکی از وظایف و مسئولیت‌های خود می‌دانند و به زبان پند و اندرز مردم را به انجام نیکی سفارش می‌کنند و از عاقبت و سرانجام بدی کردن هشدار می‌دهند.

مضامین مهم و زیبایی در قالب پند و نصیحت از زبان پهلوانان و پادشاهان و شخصیت‌های کمال یافته مطرح می‌گردد. این مضامین چندان روان، ساده و در عین حال تأثیرگذار مطرح شده‌اند که خواننده را به خوبی متوجه ساخته و به تأمل بیشتر وا می‌دارند.

«جهان چون شما دید و بیند بسی
نخواهد شدن رام با هر کسی
کزین هر چه دانید از کردگار
بود رستگاری به روز شمار
بجوید و آن توشه ره کنید
بکوشید تا رنج کوتاه کنید»

۷. دوراندیشی

فردوسی در ذکر ویژگی‌های افراد برگزیده‌اش بر این نکته تأکید می‌کند که این افراد به واسطه شناخت درست و دقیق و کامل از خود، توانایی شناخت بهتر و صحیح‌تر جهان را دارند و قادرند به موضوعات و مجهولاتی پی ببرند که دیگر افراد قادر به درک آنها نیستند. به بیانی ساده‌تر، آنان از قدرت دوراندیشی و پیش‌نگری برخوردارند. از نظر فردوسی، افراد کامل به مسائل و رویدادهای خارج از درونشان توجه خاص نشان می‌دهند، زیرا هدفشان رفع مسائل و مشکلات است. بنابراین قدرت و توانایی دیدن دورتر، یعنی افق‌های باز پیش

۱. فردوسی، بیت ۱۴، ج ۱، ص ۳۱۵.

رو و ترسیم آینده را دارند. به همین خاطر است که اطرافیان به سراغ آنها می‌آیند و در رفع مشکلات از آنها یاری می‌طلبند.

«ازیرا که پرورده پادشاه نباید که باشد بجز پارسا
سخنگوی و روشن دل و پاک دین به کاری که پیش آیدش پیش بین»

۸. سامان بخشی

از دیگر امتیازات ویژه انسان آرمانی و کمال یافته شاهنامه رعیت پروری، آبادگری و پابندی به تعهدات بزرگ اجتماعی آنان است که به سامان امور اجتماعی منجر می‌شود. وجود این افراد سراسر سازندگی و آبادانی را برای مردم در پی دارد، زیرا این وظیفه و رسالت سنگین، یعنی ایجاد نظم و سامان اجتماعی و برقراری صلح و آرامش و رسیدگی به مردم را وظیفه‌ای از سوی ایزد دادگر می‌دانند و تمام توان خود را برای انجام این تعهد به کار می‌برند. نمونه‌های بارز آن نوآوری، نوسازی‌های اقتصادی و اجتماعی، یاری به نیازمندان و ایجاد امنیت و صلح و آسایش در گیتی است. بهترین شاهان برگزیده انانی هستند که کارشان آبادکردن و شادکردن گیتی و پیشبرد آن به سوی کمال بر اساس دادگستری است.

«وز آن پس جهان یکسر آباد کرد همه روی گیتی پر از داد کرد»

نتیجه

پس از بررسی ویژگی‌های انسان آرمانی در دو حماسه بزرگ رامایانه و شاهنامه به برخی شباهت‌ها و تفاوت‌ها پی می‌بریم. انسان آرمانی در هر دو اثر خداپرست، خردمند، دادگر، خیرخواه، دوراندیش و سامان‌بخش امور است. انسان آرمانی شاهنامه فرهیخته است و بر خردمندی او تأکید بسیار می‌شود، اما در رامایانه ویژگی خاص انسان آرمانی وفاداری اوست، تا جایی که حتی از جانش نیز بر سر پیمان خود می‌گذرد.

انسان‌های آرمانی در هر دو اثر خداپرست‌اند، اما نحوه خداگرایی آنها متفاوت است. در رامایانه عبادت گاهی به صورت ذکر و نیایش، گاه به صورت انجام مراسم قربانی و گاه ترک منزل و عزلت‌نشینی در جنگل برای رسیدن به رهایی و نجات است. اما خداپرستی در شاهنامه تنها در قالب ذکر، یاد و نیایش ابراز می‌گردد.

انسان‌های آرمانی در هر دو اثر خردمنداند. تأکیدی که فردوسی بر خرد دارد، چندان است که آن را سرآغاز شاهکار خود قرار می‌دهد و پس از ستایش خدا به ستایش خرد می‌پردازد. در *رامایانه* هر چند انسان‌های فرهیخته همگی خردمنداند، اما این امر به صراحت مورد تأکید قرار نمی‌گیرد و این خردمندی را تنها در آثار کردار و اعمال شخصیت‌های خردمند *رامایانه* می‌بینیم.

انسان آرمانی *رامایانه* و *شاهنامه* دادگر و عادل است. این ویژگی اگر چه بیشتر در پادشاهان و پهلوانان نمود دارد، اما هر کس به شکلی از این ویژگی برخوردار است. در *رامایانه*، رامه به عنوان مظهر ویشنو برای برقراری عدالت در روی زمین آمده است. در *شاهنامه* نیز امنیت و آسایش مردم در گرو عدالت و دادگستری پادشاه و فرمان‌روایان است و هر کجا بی عدالتی و ستمی روی داده، فرجامی جز ناکامی و شکست در پی نداشته است.

انسان کمال‌یافته *رامایانه* و *شاهنامه* درست‌کردار و نیک‌اندیش و خیرخواه است و همواره با کردار و گفتار خود به افراد یاری می‌رساند و آنها را از بدی باز می‌دارد. از دیگر خصوصیات برجسته انسان‌های آرمانی، عدم دل‌بستگی و تعلق آنها به امور دنیوی است. در هر دو اثر، انسان‌های آرمانی به راحتی از تاج و تخت، مقام، خواسته و آسایش خود در راه آرمان‌های والای انسانی می‌گذرند. از دیگر ویژگی‌های مشترک انسان‌های آرمانی هر دو اثر دوراندیشی و سامان‌بخشی آنهاست. پس از بررسی ویژگی‌های انسان آرمانی در هر دو اثر در می‌یابیم که والمیکی و فردوسی کوشیده‌اند تا در آثار جاویدان خود انسان آرمانی مورد نظر خویش را بیافرینند. انسان‌هایی چون رامه، سیتة، رستم و کیخسرو که به‌رغم دارا بودن برخی ضعف‌ها، هر کدام جلوه‌هایی از کمال انسانی را عرضه می‌دارند و با دارا بودن این صفات عمده و برجسته که مورد بررسی قرار دادیم، در هر زمان و مکانی که ظهور یابند همواره مورد توجه، و مطلوب همه انسان‌ها در سراسر جهان‌اند.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمد علی، *ایران و جهان از نگاه شاهنامه*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.
- امین دهقان، معصومه، *مقایسه انسان فرهمند در شاهنامه با ولی در مثنوی*، تهران، حقیقت، ۱۳۸۳ش.
- ثاقب فر، مرتضی، *شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران*، تهران، قطره، ۱۳۷۷ش.

- ثروتیان، بهروز، بررسی قر در شاهنامه فردوسی، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۵۰ش.
- دیویدسن، الگا، شاعر و پهلوانان در شاهنامه، ترجمه فرهاد عطایی، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۷۸ش.
- رزمجو، حسین، قلمرو ادبیات حماسی ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸ش.
- راماین کتاب مقدس هندوان، به کوشش عبدالودود اظهر دهلوی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۵۰ش.
- سرامی، قدم علی، از رنگ گل تا رنج خار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس، ۱۳۶۶ش.
- همو، حماسه سرایی در ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۲ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش ی. ا. برتلس و دیگران، مسکو، اداره انتشارات دانش شعبه ادبیات خاور، ۱۹۶۲-۱۹۷۰م، ج ۱-۸.
- کریمی، محمد، حماسه حماسه‌ها، تهران، ویسمن، ۱۳۷۰ش.
- متینی، جلال، رستم قرمان حماسه ملی ایران، مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۳ش.
- مسکوب، شاهرخ، ارمغان مور، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴ش.
- مینوی، مجتبی، فردوسی و شعرا، تهران، توس، ۱۳۷۲ش.
- هنیلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، چشمه، ۱۳۳۸ش.

- Gupta, M.G., *Dictionary of Indian Religions*, Agra, 2000.
- Khan, Benjamin, *The Concept of Dharma in Valmiki's Ramayana*, Delhi, 1965.
- Klostermaier, Klaus, *Hinduism*, England, 2003.
- Radhakrishnan, S., *Indian Philosophy*, Delhi, 1989.
- *Ramayan of Valmiki*, Ralph T. H. Griffith(trans.), India, 1963.
- Sastri, Gaurinath, *A Concise History of Classical Sanskrit Literature*, Delhi.
- Sharama, Ramashraya, *A Socio Political Study of the Valmiki*, Delhi, 1971.
- *The Ramayana of Valmiki*, Hari Prasad Shastri(trans.), London, 1962-1970.